

مقایسه سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی

سودابه میرصادقی^۱، فرامرز سهرابی^۲، حسین اسکندری^۳، احمد برجعلی^۴، نورعلی فرخی^۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۷

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر مقایسه سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی در مادران دارای کودکان با اختلال اضطراب جدایی و عادی بود. روش پژوهش، توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش شامل مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی مراجعه کننده به مراکز مشاوره و مادران کودکان عادی شهر تهران بود که از این جامعه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۶۰ نفر (۳۰ نفر برای هر گروه) انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری (رایسنس و همکاران، ۱۹۹۵) و روابط موضوعی (بل، بیلینگتون و بیکر، ۱۹۸۵) بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره و آزمون تی مستقل استفاده شد. نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی تفاوت معناداری وجود دارد ($p < 0/05$). بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که وجود سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی می‌تواند زمینه ساز این اختلال باشد.

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤل) asmar567@yahoo.com

۳. دانشیار روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی

۴. دانشیار روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی

۵. دانشیار سنجش و اندازه‌گیری تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی: سبک‌های فرزند پروری، کیفیت روابط موضوعی، مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی

مقدمه

مشکلات اضطرابی شامل اختلال اضطراب فراگیر، اضطراب اجتماعی و هراس‌ها، اضطراب جدایی و اختلال استرس پس از سانحه، رایج‌ترین اختلال‌های سلامت روان در کودکان به شمار می‌روند. در این بین، اختلال اضطراب جدایی رایج‌ترین اختلال اضطراب دوران کودکی است که به طور متوسط در سن هفت سالگی ظاهر می‌شود (هررین، این-آلبن و اسنایدر^۱، ۲۰۱۳). برخی از اضطراب‌ها در دوران کودکی معمول بوده و قابل پذیرش است، همین امر تشخیص سطوح اضطراب را مشکل می‌سازد. اضطراب جدایی به صورت تحولی برای نوزادان و کودکان نوپا به هنجار محسوب می‌شود، اما این امر زمانی می‌تواند تشخیص اختلال دریافت نماید که به دوران بعد از کودکی ادامه یابد (کلینگمن، استاتون، گم، شور و بهرمان^۲، ۲۰۱۵). موسسه ملی سلامت^۳ (۲۰۱۴) اختلال اضطراب جدایی^۴ را تجربیات ترس شدید، توان فرسا و افراطی می‌داند که با سطح تحولی کودک تناسب ندارد و زمانی اتفاق می‌افتد که کودک از مراقب خود جدا می‌شود. گزارش‌های چندگانه ای از شیوع اختلال اضطرابی در بین کودکان وجود دارد، با این وجود، برآورد می‌شود که این اختلال در سنین ۵ تا ۱۱ سال شیوع ۱ تا ۵ درصدی دارد (لاوالی^۵ و همکاران، ۲۰۱۱). منابع دیگری شیوع این اختلال را بین ۲ تا ۱۳ درصد گزارش کرده‌اند (سیانی، اوگلیاری، الی، زاووس و باتگلیا^۶، ۲۰۱۲). وجود اختلال اضطراب جدایی چالش‌ها و مشکلاتی هم برای کودک و هم برای مراقبان آنها ایجاد می‌کند. این چالش‌ها شامل نگرانی بیش از حد، مشکلات خواب، پریشانی در زمینه‌های اجتماعی و تحصیلی و نشانه‌های جسمانی متعددی را به همراه می‌آورد (برند^۷ و همکاران، ۲۰۱۱). این مشکلات در صورت عدم درمان، می‌تواند به مشکلات روانشناختی در بزرگسالی بیانجامد. همچنین

1. Herren, In-Albon, & Schneider
2. Kliegman, Stanton, Geme, Schor, & Behrman
3. National Institutes of Health
4. Separation Anxiety Disorder (SAD)
5. Lavallee
6. Scaini, Ogliari, Eley, Zavos, & Battaglia
7. Brand

این اختلال در سنین مدرسه به عملکرد تحصیلی ضعیف، جدایی اجتماعی و مشکلات در زمینه اجتماعی منجر می‌شود. برخی از پژوهشگران کیفیت روابط مراقبان به ویژه مادر-کودک را عاملی می‌دانند که می‌تواند رشد این اختلال را ایجاد نماید (کایل^۱، ۲۰۱۵). همچنین ووقان^۲ و همکاران (۲۰۱۷) نقش کیفیت روابط مادر-کودک را در شکل‌گیری اختلالات اضطرابی حیاتی می‌دانند.

نظریه‌های مربوط به اضطراب دوران کودکی معتقدند که ویژگی‌های والدین به ویژه مادر مانند درگیری بیش از حد، بیش‌حمایتی، طرد و انتقاد با ویژگی‌های اضطرابی کودکان در ارتباط است (ماناسیس^۳ و همکاران، ۲۰۱۲). برای مثال سبک فرزند پروری مداخله‌گرانه با آسیب‌پذیری کودک برای اضطراب در ارتباط است. چرا که کودک به منظور کاهش تهدید و اجتناب از آن نشانه‌های اضطرابی را نشان می‌دهد. همچنین سبک‌های فرزند پروری نامناسب با اضطراب در کودکان ارتباط معنی‌داری دارد (گاتمن، کاتز و هوون^۴، ۱۹۹۷). هر^۵ (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که سبک‌های فرزند پروری می‌تواند توانایی‌های مقابله‌ای کودکان را تحت تأثیر قرار دهد که می‌تواند در شرایط نامناسب، اضطراب‌آمیز باشد. از نگاه بامریند (۱۹۸۲)، به نقل از اندرلیپ (۲۰۱۱) سبک‌های فرزند پروری سه دسته‌اند: دسته اول شیوه استبدادی است که در آن والدین از رفتار سرد و بی‌تفاوت برخوردارند، برای اطاعت بی‌چون و چرا ارزش قائل‌اند و از کودک انتظار مسئولیت دارند. کودکان والدین مستبد به‌سادگی مضطرب می‌شوند، نوسان خلقی و پرخاشگری نشان می‌دهند و معمولاً مهارت‌های ارتباطی ضعیفی دارند. دسته دوم شیوه سهل‌گیرانه است که در آن والدین از اعمال هرگونه سخت‌گیری یا کنترل اجتناب می‌کنند فرزندان والدین سهل‌گیر هر کاری را هر وقت بخواهند انجام دهند. دسته سوم شیوه دمکراتیک یا مقتدرانه است که در آن والدین نسبت به کودکان خود نگران و حساس هستند ولی آن‌ها همچنین علاوه بر این که افزایش مسئولیت را تشویق می‌کنند، محدودیت‌های قاطعی را تدارک می‌بینند و آن‌ها را اعمال می‌کنند. همان‌طور که ممکن

-
1. Kail
 2. Vaughan
 3. Manassis
 4. Gottman, Katz & Hooven
 5. Herr

است انتظار داشته باشید کودکان به بهترین وجه زیر نظر این والدین پرورش می‌یابند. آن‌ها متکی به خود و مستقل هستند و از پیشرفت بالایی برخوردارند.

پژوهش‌ها، ارتباط نزدیکی بین سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران (شارف و بارثولومئو^۱، ۲۰۱۰) را مطرح کرده‌اند. در واقع، سبک‌های فرزند پروری مادر تحت تأثیر کیفیت روابط موضوعی وی در دوران کودکی می‌باشد که خود بر سلامت روان فرزند وی اثر می‌گذارد. کیفیت روابط موضوعی سازه‌ای بنیادین است که نقش اساسی در تبیین سلامت، انواع ریخت‌های آسیب شناختی و حتی ساختارهای شخصیتی دارد. روابط موضوعی را می‌توان بازنمایی‌های فرد، از خود و دیگران و عواطف همراه با این بازنمایی‌ها (هندلزالتس، فیشر و نوت، ۲۰۱۴) یا به عبارتی ظرفیت افراد برای برقراری روابط انسانی تعریف کرد که در سال‌های نخست زندگی شکل می‌گیرد (کلی^۲، ۲۰۱۳). از آنجا که بازنمایی‌های درونی‌سازی شده، مجموعه‌ای از انتظارات از پیش تعیین شده دربارهٔ بازخورد و رفتارهای دیگران را ایجاد می‌کند، وجود بازنمایی‌هایی که نمایانگر موضوع‌های ارضاکننده و باثبات در گذشته باشد، در شکل‌گیری احساس امنیت و حفاظت در مقابل تهدید مؤثر است. از طرفی آشفتگی‌های روابط موضوعی پایه‌های امنیت شخصی را متزلزل می‌کند و به افزایش آسیب‌پذیری در مقابل اضطراب منجر می‌شود. برخی از پژوهش‌ها نشان داد افرادی که در کودکی طرد شدند، سرزنش یا خجالت زدگی را تجربه می‌کنند، در آینده ممکن است به شرایط اضطراب آمیز اشتغال ذهنی پیدا کنند.

لذا با توجه به مطالبی که ذکر شد و با توجه به اینکه، اطلاعات تجربی محدودی در زمینه ارتباط بین کیفیت روابط موضوعی و سبک فرزند پروری خاصی با اضطراب در کودکان وجود دارد و پژوهشی که مستقیماً این دو متغیر در اختلال اضطراب جدایی را بررسی نماید یافت نشد و همچنین ضرورت بررسی پیش‌آیندهای دخیل در اضطراب جدایی کودکان (ساسوری^۳ و همکاران، ۲۰۱۷)، سوال پژوهش حاضر این است که آیا بین سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی تفاوت وجود دارد؟

-
1. Scharfe & Bartholomew
 2. Kelly
 3. Sicouri

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع علی مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش شامل مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی مراجعه کننده به مراکز مشاوره و مادران کودکان عادی شهر تهران بود که از این جامعه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۶۰ نفر (۳۰ نفر برای هر گروه) انتخاب شدند. ملاک‌های ورود شامل ۱. داشتن فرزند ۵ تا ۱۱ سال^۲. تشخیص اختلال اضطراب جدایی توسط روانپزشک در کلینیک، داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن برای مادران. ملاک‌های خروج عبارت بودند از داشتن اختلال حسی و روانی همبود با اختلال اضطراب جدایی در کودکان. ابزارهای گردآوری اطلاعات در زیر گزارش شده است.

پرسشنامه ابعاد و سبک‌های فرزندپروری (PSDQ): این پرسشنامه برای والدین با فرزندان پیش دبستانی و سنین دبستان و راهنمایی توسط رایسنسن، ماندلکو، السون، و هارت، (۱۹۹۵) طراحی شده است. PSDQ در ابتدا با ۶۲ سوال از رفتارهای فرزندپروری طراحی شد لیکن نسخه کوتاهی از آن در ۳۲ سوال تنظیم شده است (PSDQ-SV). این پرسشنامه سه شیوه فرزندپروری مقتدرانه^۱ (۲۰ ماده)، مستبدانه^۲ (۲۷ ماده) و آسان‌گیر^۳ (۱۵ ماده) را مورد بررسی قرار می‌دهد که این سه شیوه ۷ بعد را پوشش می‌دهند که سپس این ابعاد با هم جمع شده و نمره‌ای جدا برای هر یک از سه شیوه را فراهم می‌آورد. پایایی هر یک از مقیاس‌های PSDQ در دامنه ۰/۷۵-۰/۹۱ قرار دارد. در پژوهش حاضر برای تعیین ضریب پایایی سؤالات از روش لوپ استفاده شده است. بدین ترتیب ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه شیوه فرزندپروری مقتدرانه در پژوهش حاضر ۰/۹۵۶ سهل‌گیرانه ۰/۸۸۸ و مستبدانه ۰/۸۴۱ بدست آمده است که نشان می‌دهد پرسشنامه شیوه‌های فرزندپرور برای آزمون ساختار عاملی پرسشنامه و یا به بیانی دیگر پرسشنامه ی (PSDQ) از پایایی و روایی مطلوبی برخوردار است.

پرسشنامه روابط موضوعی بل^۴: این پرسشنامه که توسط بل، بیلینگتون و بیکر در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ ساخته شده ریشه در سنجش کارکرد من (کیفیت روابط موضوعی

-
1. authoritative
 2. authoritarian
 3. permissive
 4. Borreti

و واقعیت آزمایی) دارد که پیشتر توسط بلک و همکاران در سال ۱۹۷۶ شکل گرفته بود. این آزمون در قسمت روابط موضوعی از ۴۵ آیتم با چارچوب پاسخدهی بله و نه (با توزیع نمره T) تشکیل شده است. در ارزیابی میزان پایایی آزمون، بل و همکاران ضرایب پایایی زیر مقیاس‌های روابط موضوعی را با فاصله زمانی ۴ هفته، بین ۰/۵۸ تا ۰/۹۰ و با فاصله زمانی ۱۳ هفته بین ۰/۶۵ تا ۰/۸۱ گزارش کرده‌اند. ضرایب پایایی زیر مقیاس‌های واقعیت آزمایی نیز با فاصله زمانی ۴ هفته بین ۰/۶۳ تا ۰/۸۹ و با فاصله زمانی ۱۳ هفته بین ۰/۶۳ تا ۰/۶۴ به دست آمده است. در مورد اعتبار^۱ آزمون نیز، بل و همکاران همبستگی‌های بالایی بین BORRTI و مقیاس درجه‌بندی فشرده روان‌پزشکی^۲، مقیاس نشانگان مثبت و منفی^۳ (PANSS)، SCL-90-R، MMPI، MCMI، و اندازه‌های فیزیولوژیکی گزارش کرده‌اند (امیری و همکاران، ۱۳۹۰).

یافته‌ها

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی سبک‌های فرزندپروری و روابط موضوعی در دو گروه

متغیر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
فرزندپروری مقتدرانه	عادی	۳۰	۶۲/۷۸	۴/۹۱
	اضطرابی	۳۰	۴۱/۴۱	۵/۲۶
فرزندپروری مستبدانه	عادی	۳۰	۳۱/۳۸	۶/۰۰
	اضطرابی	۳۰	۵۰/۳۰	۴/۸۲
فرزندپروری سهل‌گیرانه	عادی	۳۰	۱۲/۸۲	۲/۸۸
	اضطرابی	۳۰	۱۹/۴۰	۵/۳۲
روابط موضوعی	عادی	۳۰	۲۳/۴۸	۳/۵۵
	اضطرابی	۳۰	۱۵/۱۰	۵/۰۱

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین فرزندپروری مقتدرانه، فرزندپروری مستبدانه، فرزندپروری سهل‌گیرانه به ترتیب در گروه عادی برابر با ۶۲/۷۸، ۳۱/۳۸ و ۱۲/۸۲ و در گروه با اختلال اضطرابی برابر با ۴۱/۴۱، ۵۰/۳۰ و ۱۹/۴۰. همچنین میانگین کیفیت روابط موضوعی در گروه عادی ۲۳/۴۸ و در گروه با اختلال اضطرابی ۱۵/۱۰

1. validity
2. BPRS
3. positive And Negative Syndrome Scale

می‌باشد. همانطور که مشاهده می‌شود گروه عادی در مقایسه با گروه با اختلال اضطرابی در فرزندپروری مقتدرانه و کیفیت روابط موضوعی نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. به منظور بررسی معناداری نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است که نتایج در ادامه گزارش شده است.

جدول ۲. مفروضه نرمال بودن توزیع و آزمون همگنی واریانس شیوه های فرزندپروری

متغیر	F	آزمون لوین		نرمال بودن داده‌ها	
		درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	کالموگروف	سطح معناداری
فرزندپروری مقتدرانه	۰/۳۶	۱	۲۸	۱/۲۵	۰/۰۸
فرزندپروری مستبدانه	۰/۹۴	۱	۲۸	۱/۱۸	۰/۱۰
فرزندپروری سهل‌گیرانه	۰/۷۵	۱	۲۸	۱/۳۳	۰/۰۶
روابط موضوعی	۲/۲۵	۱	۲۸	۱/۱۵	۰/۱۱

با توجه به اینکه سطح معناداری مؤلفه‌های شیوه های فرزندپروری و کیفیت روابط موضوعی بزرگتر از پنج صدم می باشد، همچنین با توجه به اینکه سطح معناداری آماره آزمون لوین شیوه های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه و کیفیت روابط موضوعی بزرگتر از پنج صدم است، بنابراین می توان گفت که پیش فرض نرمال بودن و همگنی واریانس‌ها برقرار است. واریانس هر سه شیوه فرزندپروری بین سه گروه مورد بررسی همگن می باشد، و بنابراین پیش فرض تساوی واریانس‌ها رعایت شده است. در جدول زیر نتایج تحلیل واریانس برای متغیر شیوه های فرزندپروری و آزمون تی مستقل برای کیفیت روابط موضوعی در دو گروه مادران با فرزندان عادی و اختلال اضطرابی گزارش شده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره بر روی سبک‌های فرزندپروری در گروه‌های پژوهش

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
					مجموع مجذورات
فرزندپروری مقتدرانه	۴۲۳۱/۶۶	۱	۴۲۳۱/۶۶	۲۰/۵۹	۰/۰۰۱
	۱۶۰۲/۱۸	۵۷	۲۸/۱۰		
	۲۷۸۳۳/۸۵	۶۰			
فرزندپروری مستبدانه	۶۴۱۹/۹۲	۱	۶۴۱۹/۹۲	۱۸/۱۱	۰/۰۰۱
	۲۶۳۹/۱۶	۵۷	۴۶/۳۰		

			۶۰	۹۹۰۵۹/۰۸	کل	
۰/۰۰۱	۵۹۴۹/۲۴	۱	۵۹۴۹/۲۴		بین گروهی	فرزندپروری سهل
	۲۴/۸۱	۵۷	۱۴۱۵/۱۱		درون گروهی	گیرانه
		۶۰	۱۶۳۶۳/۳۵		کل	

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، مقدار آماره F برای هر سه متغیر سبک‌های فرزندپروری بزرگ بوده و با توجه به اینکه سطح معناداری آن کوچک‌تر از ۰/۰۵ است، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت که بین دو گروه مادران با فرزندان عادی و اختلال اضطراب جدایی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۴: نتایج تحلیل آزمون تی مستقل بر روی نمرات کیفیت روابط موضوعی در دو گروه

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	اختلاف میانگین‌ها	آماره T	سطح معناداری
کیفیت روابط موضوعی	عادی	۳/۵۵	۲۳/۴۸	۸/۳۸	۴/۲۵	۰/۰۰۱
	با اختلال اضطرابی	۵/۰۱	۱۵/۱۰			

در جدول بالا نتایج آزمون تی مستقل برای متغیر کیفیت روابط موضوعی در دو گروه مادران با فرزندان عادی و اختلال اضطراب جدایی گزارش شده است. با توجه به اینکه سطح معناداری آماره T کوچکتر از پنج صدم می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت بین کیفیت موضوعی دو گروه مورد بررسی تفاوت معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر مقایسه سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی بود. نتایج پژوهش نشان داد که تفاوت معناداری بین سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی وجود دارد. این نتایج با یافته‌های پژوهش اوگاوا و همکاران (۲۰۱۲)، استربروکس، داویدسون و چازن (۲۰۱۳)، سی کی چی تی و کیومینگس (۲۰۱۵) و کوباک، شادلر و گامبل (۲۰۱۱) اشاره داشت. در تبیین نتایج به دست آمده باید اظهار داشت که در نظر گرفتن سیستم خانوادگی به عنوان عامل سهیم در اختلالات اضطرابی کودکان، حاکی از آن است که کودکان مبتلا

به اختلال اضطرابی، مادرانی دارند که نسبت به استقلال و خودمختاری کودکان خود بی‌میل بوده و کنترل‌کننده هستند (سیکوئلند، اشتاینبرگ و کندال، ۲۰۱۵). در واقع، در اختلالات اضطرابی بر روابط متقابل مادر - کودک و سبک‌های فرزندپروری تأکید می‌شود. در تبیین تأثیر سبک فرزندپروری بر مشکلات اضطرابی کودکان، یوشیزومی، موریس، موراگامی و تاکای (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که روابط پایدار و مثبت والد-کودک باعث می‌شود که کودک جدایی از مادر را برای دوره‌ی طولانی آن هم بدون اندوه و اضطراب تحمل کند. بر همین اساس در صورتی که والدین سلطه طلب باشند، کودکان تمایل به کج خلقی دارند و رفتارشان غالباً بی‌هدف است و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند (احدی و جمهری، ۱۳۸۴). کودکان که والدین مستبد دارند، معمولاً عزت نفس‌شان پایین است و مستعد افسردگی و اختلالات اضطرابی هستند. استونسون هیند و شولدیس (۲۰۱۵) معتقد است شکست مادر در ایجاد یک ارتباط گرم، حساس و پاسخ‌دهنده و در عین حال مقتدرانه، می‌تواند در کودک مشکلات درون‌نمود پایدار ایجاد نماید. سبک فرزندپروری به شرط این که به صورت بی‌اعتنا یا مستبدانه نباشد، نتایج مطلوبی را برای کودکان به همراه دارد و اتخاذ سبک مناسب توسط والدین می‌تواند مشکلات اضطرابی در کودکان را کاهش دهد.

در تبیینی دیگر برای نتایج به دست آمده از پژوهش می‌توان گفت والدینی که در تعامل‌های خود با فرزندان ملایمت و پذیرش بیشتری دارند، فرصت رشد بهنجار و مناسب برای فرزندان‌شان را بیشتر فراهم می‌کنند. البته رابطه دوستانه، غیرطردکننده و محکم در مادران عادی بیشتر به چشم می‌خورد. همان‌گونه که تحقیق سیگیولند، کندال و استاینبرگ (۲۰۱۶) نیز نشان داده است، کودکان مبتلا به اختلال‌های اضطرابی، نسبت به کودکان سالم، پدر و مادران خود را بیشتر طردکننده می‌دانند. همچنین دیمن (۲۰۱۶) نشان داد که کنترل و مداخله بیشتر والدین، استقلال عمل فرزندان را می‌گیرد و این امر به اضطراب فرزندان را دامن می‌زند. البته عکس این یافته نیز صادق است. هر قدر والدین حد و مرزی برای کودک نداشته و سبک فرزندپروری سهل‌گیر داشته باشند، فرزندان اضطراب بالاتری خواهند داشت. به طور کلی می‌توان گفت که الگوهای تعامل مادران کودکان مضطرب، یا آزارنده و کنترل‌کننده است و یا بسیار سهل‌گیر است. کیفیت روابط در این خانواده‌ها، ناپایدار، سست و بی‌هدف است و ارتباط والد-کودک به خوبی شکل نگرفته است.

این پژوهش نیز مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی همراه بود که از جمله محدودیت‌های تحقیق حاضر می‌توان به نوع طرح تحقیق به کار گرفته شده، تعداد مادران و اینکه عدم شرکت داشتن پدران در پژوهش اشاره کرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، برای بررسی ثبات متغیرهای مورد بررسی پژوهش حاضر در طی زمان، پژوهش‌های طولی صورت دهند. همچنین با توجه به یافته‌ها پیشنهاد می‌شود آموزش‌های مربوط به سبک‌های فرزند پروری و برگزاری کارگاه‌ها در این زمینه به والدین با کودکان اضطرابی ارائه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مهد کودک‌ها و مراکز بهداشت که محل حضور مادران و فرزندان آنهاست کلاس‌های آموزشی در مورد اهمیت نوع رابطه والدین کودک و سبک فرزندپروری در سلامت روانی فرزندان گذاشته شود تا والدین از اهمیت شیوه‌های والدگری خود در آینده فرزندان‌شان آگاه شوند. همچنین با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود مداخلات درمانی و روانی- تربیتی ضمن توجه بر آموزش مهارت‌های فرزندپروری به مادران، بر کیفیت روابط موضوعی تأکید نمایند و در اینگونه جلسات به نحوه اعمال مناسب اقتدار والدینی در کنار پذیرش و ملایمت و وقت گذاشتن به فرزندان پرداخته شود.

منابع

- امیری، رضا. (۱۳۹۰). بررسی اعتبار و پایایی آزمون روابط موضوعی و واقعیت آزمایی بل (BORRTI) روی دانشجویان دانشگاه هنر، طرح پژوهشی، دانشگاه هنر.
- اسماعیلی فر، ندا. (۱۳۹۰). سبک‌های فرزند پروری دانش آموزان و ارتباط آن با پیشرفت تحصیلی، جنسیت و سن آنان از دید روانشناسی اجتماعی، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، سال هشتم، شماره ۳، ص ۲۰-۴۰.
- بشارت، محمد علی. (۱۳۸۵). بررسی رابطه‌ی سبک فرزند پروری و پرخاشگری دانش آموزان. فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، سال سی و چهارم، شماره ۱، ص ۱۱-۲۵.
- براتی، محمد. (۱۳۸۵). هنجاریابی مقیاس‌های استاندارد شده در حوزه سبک‌های فرزند پروری در شهر شیراز، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

سنت کلر، مایکل. (۲۰۱۱). درامدی بر روابط موضوعی، ترجمه: علیرضا طهماسب و حامد علی اقای (۱۳۹۱)، تهران: نشر نی

هاشمی، لیلا. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با وابستگی براساس نظریه ایماگو در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

- Baumrind, D. (1982). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-103.
- Bell, M. D, Billington, R. J. and Becker, B.R. (1986) A scale for the assessment of object relations: reliability, validity, and factorial invariance. *Journal of Clinical Psychology* 42, 733-741.
- Bell, M. D. (1995). *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory (BORRTI)*: Manual. Los Angeles, CA: Western Psychological Services.
- Mickolincer, Ng KM, Shaver, L. The Link between Parental Bonding and Adult Attachment in Chinese Graduate Students: Gender Differences. *The Family Journal* 2011; 18(4): 386-394
- Simpson JA. Influence of attachment style on romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology* 2003; 59: 971-980.
- Her, C;R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52: 511-524.
- Perris, A. Arindell, J & Eisemann, P. (2014). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and delinquency during mid-adolescence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 1(70): 56-66
- Baumrind, D. (1991). The Influence of parenting style on adolescent competence and substance Use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1): 56-95.
- Wolfradt, B. Hempel, S & Miles, M. (2013). *Handbook on parenting: children and parenting*. Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Publishers.
- McCarthy, P and Taylor, K. (2015). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *Fam j*, 20 (4): 419-426.
- Obe, G. Morrison, R. Shaver, N. L. (2014). Psychosocial vulnerability from adolescence to adulthood: A prospective study of attachment style differences in relationship with functioning and partner choice. *J Pers*, 7(6): 965-1007.
- Purvis, L. Cross, F & Sunshine, Y. (2007). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children. Unpublished Master Thesis, University of Maryland, Maryland. *The Internet Journal of Mental Health*, (1)2: 48-61.
- Byng-Hall, P. R. (2011). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52: 511-524.

- Heer, P. A. (2008). *The relationship between college students' retrospective accounts of parenting styles and self-reported adult attachment styles*. unpublished doctoral dissertation, fielding graduate
- Karavasilis, L; Doyle, A. B; Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral Development*, 27: 153-164.
- Fishler, M. (2010). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2): 170-180.
- Rosenberg, G. (2014). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clinical Psychology Review*, 31(7): 1071-1082

